

# عهدنامه‌ی صلح با ایران

نوشته‌ی کارل مارکس

ترجمه‌ی دکتر سیروس سهامی - رییس پیشین دانشگاه فردوسی مشهد



کارل مارکس  
نویسنده‌ی مقاله‌ی عهدنامه‌ی صلح با ایران

□ در پاسخ به پرسشی که اخیراً مجلس نمایندگان انگلستان درباره‌ی جنگ با ایران از لرد پالمستون<sup>۱</sup> به عمل آورد، نخست‌وزیر با لحنی اهانت‌آمیز و دل‌آزار اظهار داشت: «پس از آن که پیمان صلح میان دو کشور از تصویب بگذرد، مجلس می‌تواند نظر خود را درباره‌ی جنگ ابراز دارد.»

عهدنامه‌ی صلح، امضا شده به تاریخ ۴ مارس ۱۸۵۷ در پاریس و مصوب ۲ ماه مه ۱۸۵۷ در بغداد، هم‌اکنون در دستور کار مجلس نمایندگان انگلیس قرار دارد. این عهدنامه متضمن ۱۴ ماده و ۸ بند است که به شیوه‌ی شناخته شده‌ی تنظیم عهدنامه‌های صلح به رشته‌ی تحریر درآمده و در آن قید شده که ایران ملزم است سه ماه پس از انعقاد قرارداد، سپاه خود را از هرات و از سراسر خاک افغانستان فراخواند. در مقابل، مطابق ماده ۹ عهدنامه‌ی یاد شده، به مجرد آن‌که مفاد این عهدنامه به تصویب رسیده و به مرحله‌ی اجرا نهاده شود، دولت انگلستان متعهد می‌گردد «سپاهیان خود را از تمامی بنادر، اماکن و جزایر متعلق به ایران فراخواند.»

لازم به یادآوری است که تخلیه‌ی هرات از قوای ایران، پیش از تسخیر بوشهر از سوی انگلیس و به هنگام برگزاری کنفرانسی با حضور لرد استرانفورد<sup>۲</sup> ردکلیف<sup>۳</sup> از سوی سفیر ایران فرخ‌خان در قسطنطنیه اعلام شده بود. تنها امتیاز تازه‌یی که به دنبال این معامله نصیب انگلستان شد آن بود که مذاکره درباره‌ی چه‌گونگی اقامت سپاهیان خود در ناسالم‌ترین فصول سال در عفونت‌زاترین بخش از امپراتوری ایران را موضوع مذاکرات قرار دهد. آسیب‌های هراس‌انگیز توان‌فرسایی که آفتاب، تالاب‌ها و دریا در موسم تابستان، حتی بر ساکنان بومی بوشهر

و محمره وارد می‌آورد از سوی نویسندگان متقدم و متأخر بارها مورد تاکید قرار گرفته است، زاید به نظر می‌رسد. ارجاع به آن با توجه به سخنان چند هفته پیش از این سر هنری راولینسون<sup>۴</sup> یک قاضی صاحب

صلاحیت و یک نماینده‌ی مجلس، مبنی بر احتمال فراوان از پای درآمدن سپاهیان انگلیسی - هندی بر اثر پیامدهای ناگوار آب و هوای سرزمین‌های اشغالی، امری بی‌هوده و تکراری است. روزنامه‌ی لندن تایمز به مجرد رسیدن خبر سقوط شهر محمره از سوی قوای انگلیس، به‌رغم مدلول عهدنامه‌ی صلح پاریس، بر ضرورت پیش روی سپاهیان تا شهر شیراز پای فشرده، امری که متضمن نجات قوای انگلیس از نابودی بود. خودکشی یک دریاسالار و یک ژنرال انگلیسی را که رهبری عملیات سپاه را برعهده داشتند تا حدود زیادی می‌توان به اضطراب و دل‌نگرانی عمیق این دو نسبت به سرنوشت افراد زیر فرمان خویش تاویل کرد، زیرا به موجب فرامین رسیده از جانب حکومت انگلیس، قوای اعزامی مجاز نبود به آن سوی بندر معتبر محمره پیشروی کنند. با این مقدمه بی‌شبهه می‌باید وقوع فاجعه‌یی دیگر را، نظیر آن‌چه در کریمه اتفاق افتاد، منتهی در مقیاسی کوچک‌تر، انتظار کشید؛ با این تفاوت که این‌بار نه ضروریات جنگی و نه خطاهای آشکار و اداری، هیچ‌یک سبب وقوع فاجعه نیست، بلکه سبب‌ساز آن به ظاهر عهدنامه‌یی است که مفاد آن را به خط شمشیر توانای قوای پیروزمند نگاشته‌اند. با این حال در عهدنامه‌ی صلح، یک جمله‌ی موردپسند خاطر لرد پالمستون گنجانده شده بود که می‌توانست محمل بروز «اختلاف‌هایی

کوچک» قرار گیرد.

در ماده‌ی ۶ پیمان‌نامه‌ی یاد شده چنین آمده است: «فراخواندن سپاهیان انگلیس از تمامی بنادر، اماکن و جزایر «متعلق به ایران» از این رو طرح این موضوع که آیا بندر محمره به ایران «تعلق» دارد یا خیر می‌توانست دستاویزی برای بروز منازعه‌یی دیگر میان دو کشور باشد. در حقیقت ترک‌ها هرگز از دعاوی خویش نسبت به این بندر که در دلتای رودخانه‌ی فرات قرار دارد دست‌نسته‌اند. به خصوص که این شهر تنها بندری است که همه‌ی اوقات سال عبور از آن برای رسیدن به خلیج فارس میسر بود؛ در حالی که بندر بصره در بخشی از سال از عمق کافی برای عبور کشتی‌هایی با ظرفیت بارگیری زیاد محروم است. چنین بود که این مجال مغتنم سرانجام برای پالمستون حاصل آمد که مدعی شود تعلق محمره به ایران امر محزری نیست و برای تعیین وضعیت و هویت این بندر، می‌باید تا حل و فصل اختلاف‌های مرزی میان ایران و ترکیه در انتظار ماند.

در ماده‌ی ۶ پیمان‌نامه، ایران متعهد می‌شود:

«از دعاوی خود نسبت به حق حاکمیت بر سرزمین و بر شهر هرات و همچنین بر سراسر افغانستان چشم‌پوشی کند؛ از هرگونه مداخله در مسائل داخلی افغانستان خودداری ورزد؛ استقلال هرات و افغانستان را به‌طور کامل به رسمیت بشناسد و تحت هیچ شرایطی در

صدد برنیا بد که به استقلال این سرزمین خندشه‌یی وارد آورد.» ایران در عین حال ملزم می‌شد در صورت بروز هرگونه اختلاف با هرات و افغانستان «به میانجی‌گری حکومت انگلستان تن در دهد و تا زمانی که بی‌حاصل بودن این وساطت مدلل نشده از دست یازیدن به اسلحه اجتناب ورزد.»

در مقابل دولت انگلستان متعهد می‌شد: «در تمامی اوقات از نفوذ خود بر دولت‌های افغانستان سود جوید و سایه‌ی هرگونه کدورت را در مناسبات دو طرف پیشاپیش از میان بردارد و تمامی مساعی خود را به کار گیرد تا اختلاف‌های پدید آمده به صورتی عادلانه و آبرومندانه برای ایران حل و فصل شوند.

باری، این ماده، پس از آن که از صورت‌بندی‌های سیاسی و از لفاظی‌های عرف دیپلماتیک خالی شود، معنایی به‌جز شناسایی رسمی استقلال هرات از سوی ایران در بر نخواهد داشت. امتیازی که نماینده‌ی ایران، فرخ‌خان در جریان کنفرانس قسطنطنیه، خود به واگذاری آن تن در داده بود. درست است که بر اساس این ماده، دولت انگلستان رسماً به‌عنوان داور میان دو طرف شناخته می‌شد، اما نباید از خاطر دور داشت که چنین نقشی را این دولت انگلیس از آغاز سده‌ی نوزدهم در همه‌جا داوطلبانه پذیرا شده است. این پرسش که آیا انگلستان از صلاحیت و قابلیت لازم برای انجام چنین نقشی برخوردار بوده یا نه. مسأله است که نه از زاویه حق بلکه از منظر قدرت نشأت گرفته است. به‌علاوه شاه ایران با شخصی به‌نام هوگو گروتیوس<sup>۴</sup> در دربار گفت‌وگو داشته است و شخص اخیر توجه می‌دهد که:

«هرگونه شرطی که براساس آن یک دولت مستقل، حق مداخله در امور و مناسبات داخلی و بین‌المللی خود را به یک دولت خارجی تفویض کند، از دید «حقوق شناخته شده برای نهادهای خلق‌های بیگانه»<sup>۵</sup> کان لم یکن شناخته می‌شود. بویژه که انگلستان از اصطلاح کاملاً شاعرانه افغانستان برای نامیدن قبایل و دولت‌هایی گوناگون، چنان یاد می‌کند که گویی سخن از یک کشور واقعی در میان است. حقیقت آن است که کشور افغانستان در معنای دیپلماتیک، بیش از

کشور پان‌اسلاوی<sup>۶</sup> وجود خارجی ندارد.

ماده‌ی ۷ عهدنامه، مشعر بر آن که در صورت اقدام به هرگونه تجاوز از سوی دولت‌های افغانستان به مرزهای ایران «حکومت ایران حق دارد برای رفع تجاوز و مجازات تجاوزگران به قوای نظامی متوسل شود، اما به مجرد رفع تجاوز می‌باید سپاه خود را به درون مرزهای خویش بازگرداند.» چیزی به‌جز تکرار تام و تمام مفاد عهدنامه‌ی ۱۸۵۲ که موجبات لشکرکشی انگلستان را به بندر بوشهر فراهم آورد.

مطابق ماده‌ی ۹ عهدنامه‌ی صلح، حکومت ایران موافقت خود را با تاسیس و شناسایی سرکنسول‌گری‌ها، کنسول‌گری‌ها، نایب کنسول‌گری‌ها و با استقرار مقامات کنسول‌گری‌های بریتانیا در کشور اعلام داشت. با این همه، دولت بریتانیا، براساس ماده‌ی ۱۲ عهدنامه‌ی صلح از آن پس:

«از حق حمایت از اتباع ایرانی که در زمان انعقاد عهدنامه، وابسته به هیات بریتانیایی و یا کنسول‌گری، نایب کنسول‌گری و یا مقامات مرتبط با کنسول‌گری‌های بریتانیا نیستند» چشم‌پوشی می‌کرد.

حق تاسیس کنسول‌گری انگلستان در ایران که پیش از آغاز جنگ، مورد شناسایی، فرخ‌خان نماینده‌ی ایران قرار گرفته بود، در عهدنامه‌ی جدید بی‌تغییر باقی ماند و تنها دولت انگلستان از حمایت اتباع ایرانی که یکی از بارزترین دلایل آغاز جنگ بین دو کشور به حساب می‌آید، صرف‌نظر کرد. دولت‌های اتریش، فرانسه و دیگر کشورها نیز، بی‌آن که نیازی به دست‌زدن به عملیات ویژه‌ی دزدان دریایی بوده باشد، از حق گشایش کنسول‌گری در ایران بهره‌مند شدند.

سرانجام عهدنامه، دربار ایران را ناگزیر می‌کرد با بازگشت م. مرای<sup>۷</sup> به ایران موافقت کند و به نحوی شایسته از این بزرگ‌زاده که شاه در نامه‌ی خطاب به صدراعظم، او را «نادان و بی‌اطلاع از امور و فاقد استعداد» خوانده و از او به‌عنوان نویسنده‌ی «سندی شرم‌آور، حماقت‌آمیز و ردیالانه» یاد کرده بود پوزش خواسته شود.

این بار هم فرخ‌خان انجام این مهم را برعهده گرفت، اما پوزش‌خواهی او از سوی مقامات انگلستان که خواستار استعفای

صدراعظم و ورود شکوه‌مند مرای، همراه با برگزاری مراسم رسمی و با «نمای شیپور، فلوت و چنگ و دیگر آلات موسیقی» بودند مورد پذیرش قرار نگرفت. باری مرای که از الطاف شخصی آقای بارو<sup>۸</sup> برخوردار بود به سرکنسول‌گری در مصر گمارده شده بود. اندکی بعد با همین عنوان با پهلوگرفتن نخستین کشتی وارد بندر بوشهر شد، توتونی را که از جانب شاه به او هدیه شده بود، در بازار شهر به معرض فروش نهاد و به‌صورت شوالیه‌ی سرگردان، با بانویی که پاکدامنی او محل شبهه بود مراده برقرار کرد. آقای مرای توفیق نیافت الگوی احترام‌برانگیزی از شرافت و مناعت انگلیسی‌ها را در معرض داوری مشرق‌زمینان قرار دهد. از این رو به تحمیل او به دربار ایران می‌باید به دینده‌ی توفیقی عاری از غرور نگریست.

باری به طور کلی عهدنامه‌ی صلح میان ایران و انگلیس بر سر واگذاری هرات، گذشته از امتیازاتی که نماینده‌ی ایران، پیش از آغاز جنگ به واگذاری آن تن در داده بود، متضمن هیچ قراری نبود که دست کم به بهای کاغذی که عهدنامه بر آن نگاشته شده بود و از آن مهم‌تر به بهای خون‌های هدر شده بیارزد.

آشکارترین فواید لشکرکشی به ایران برای انگلستان، در نفرتی که بریتانیای کبیر در سراسر آسیای مرکزی برانگیخته بود، در دم سردی و بی‌مهری روزافزون هندیان از عقب‌نشینی قوای هند، دربار مالی سنگین تحمیل شده به خزانه‌داری هند در احتمال تقریباً اجتناب‌ناپذیر وقوع فاجعه‌ی یک کریمه‌ی دیگر، در پذیرش پا در میانی رسمی ناپلئون بناپارت میان انگلستان و دولت‌های آسیایی و سرانجام در تصرف دو نوار از زمین‌های حایز اعتبار بسیار، یکی در حاشیه‌ی دریای خزر و آن دیگری در مرز ساحلی شمالی ایران از سوی روسیه خلاصه می‌شد. ■

## پی‌نوشت‌ها

1. Lord Palmerston. 2. Lord Stratford Redcliffe.
3. Sir Henry Rawlinson. 4. Hugo Grotius.
5. Jus gentinum.
- ۶- Panslavia، ایدئولوژی که به‌وحدت میان تمام خلق‌های اسلاوی نظر دارد. (م.)
7. M.Murray 8. Barrot